

Feasibility Study of Changing the Rules in Imami Jurisprudence

Hadi Rahimi*

Amir Vatani**

Hossein Naseri Moghaddam***

Received: 03/12/2019

Accepted: 21/05/2020

Abstract

Despite the consensus of all Muslims on the finality, universality and eternity of Islamic law, in practice the fundamental question arises that if the real interests and corruptions change over time, is it possible to change the Islamic rules? In response to this important question, the present study, in order to refute the place of conflict, first examines the purpose of change and the types and examples of rulings in Imami jurisprudence, then examines the views and strategies of Imami jurists on the possibility of changing Islamic rules and reaches this conclusion According to them, some of the Islamic rulings, such as signed rulings, governmental, judicial rulings, non-enforceable rulings, harmful rulings and rulings issued as a personal matter, can be changed temporarily or permanently, and the mujtahid or Islamic ruler in order to implement the rulings. Islam, with the needs and requirements of the present age, can change such rulings, without this change of ruling being subject to topics such as abrogation, ijthihad against the text or heresy.

Keywords:

Change of Rulings, Imami Jurisprudence, Signature Rulings, Governmental Rulings, Harmful Rulings, Personal Cases.

* PhD Student in Jurisprudence and Criminal Law, Kharazmi University, Tehran, Iran
(Corresponding Author)

hadi.rahimi1365@gmail.com

** Assistant Professor of the Department of Criminal Law, Kharazmi University, Tehran, Iran.
vatani_amir@yahoo.com

*** Professor of the Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

Naseri1962@ferdowsi.um.ac.ir

امکان‌سنجی تغییر احکام در فقه امامیه

هادی رحیمی*

امیر وطنی**

حسین نصری مقدم***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۰۱

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

علی‌رغم اتفاق نظر همه مسلمانان بر خاتمیت، جهان شمولی و ابدی بودن شریعت اسلام، در عمل این سؤال اساسی پیش می‌آید که در صورت تغییر مصالح و مفاسد واقعی در طول زمان، آیا امکان تغییر احکام اسلامی وجود دارد؟ پژوهش حاضر در پاسخ به این سؤال مهم، ابتدا به منظور تنقیح محل نزاع، مقصود از تغییر و اقسام و مصادیق حکم در فقه امامیه را بررسی کرده، سپس به بررسی نظرات و راهکارهای فقهای امامیه در مورد امکان تغییر احکام اسلامی پرداخته و به این نتیجه رسیده است که مطابق نظر آنان، پاره‌ای از احکام اسلامی همانند احکام امضائی، حکومتی، قضایی، احکام غیرقابل اجراء، احکام ضرری و احکام صادر شده به نحو قضیه شخصیه، به طور موقت یا دائمی قابل تغییر هستند و مجتهد یا حاکم اسلامی به منظور تطبیق احکام اسلام با نیازها و الزامات عصر حاضر، می‌تواند نسبت به تغییر این‌گونه احکام اقدام کند، بدون آنکه این تغییر حکم مشمول عناوینی همچون نسخ، اجتهاد در مقابل نص یا بدعت گردد.

واژگان کلیدی

تغییر احکام؛ فقه امامیه؛ احکام امضائی؛ احکام حکومتی؛ احکام ضرری؛ قضایای شخصیه.

* دانشجوی دکتری، فقه و حقوق جزا، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

hadi.rahimi1365@gmail.com

vatani_amir@yahoo.com

** استادیار، گروه حقوق جزا، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

*** استاد، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

naseri1962@ferdowsi.um.ac.ir

مقدمه

مسلمانان همواره بر هویت دینی خود تأکید داشته و سعی در پایبندی به ارزش‌های اسلامی خود دارند. اعتقادات و ارزش‌های اساسی دین مبین اسلام، با توجه به هماهنگی با عقل و فطرت آدمی، در جهان معاصر تبدیل به ارزش‌هایی فراگیر و مورد قبول برای همه انسان‌ها شده و به‌عنوان اصول جهانی مورد عمل قرار می‌گیرند. با این حال با توجه به تغییرات گسترده جوامع از عصر تشریح تا عصر حاضر، پاره‌ای از احکام فرعی اسلامی در حوزه‌های مختلف جزایی، سیاسی و مدنی، ممکن است ناهمگون با زندگی امروز بشر به نظر برسند؛ به‌طور نمونه احکامی همچون مسئولیت عاقله در پرداخت دیه در قتل خطایی یا تعیین میزان دیه بر اساس شتر که به نظر اختصاص به جوامع قبیله‌ای و دارای شیوه زندگی دامداری بوده و در جوامع شهرنشین امروزی امکان اجرای آن دشوار می‌نماید. با توجه به اینکه نصوص دینی صادر شده در این موارد، در محیطی کاملاً متفاوت با جامعه معاصر صادر شده‌اند، این سؤال پیش می‌آید که آیا این احکام شرعی فرعی، در اثر گذر زمان، قابل تغییر هستند؟

پاسخ به این سؤال، همواره با دشواری‌های خاصی همراه بوده است؛ از یک طرف، اصول بنیادینی همچون «خاتمیت نبوت پیامبر گرامی اسلام (ص)»^۱، «جاودانگی و کمال دین»^۲، «ممنوعیت اجتهاد در مقابل نص»^۳ و «عدم اختصاص کلام شارع به مشافهین»^۴، در کنار اخبار و روایاتی مانند «حلال محمد حلال الی یوم القیامة» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص. ۵۸) همگی ثبات و تداوم احکام اسلامی را ایجاب می‌کنند. لکن از طرف دیگر، ناگزیر بودن تغییرات و تحولات اجتماعی بعلاوه اعتقاد به «جهان شمول بودن اسلام»^۵ و «تابعیت احکام شرع از مصالح و مفاسد واقعی»، مستلزم این است که در صورت تغییر مصالح و مفاسد، احکام نیز مطابق با آن تغییر کند. بر این اساس نمی‌توان با توجه به اختلافات گسترده سطح زندگی و فرهنگ در جوامع انسانی، قوانین یکسانی را برای همه مکان‌ها و زمان‌ها وضع کرد. سؤال اساسی که اکنون مطرح می‌شود، این است که آیا راهکارهایی درون دینی بدون اینکه با اصول مسلم در تقابل باشد- برای تغییر احکام اسلام وجود دارد؟ اگر بر فرض زمانی مجتهد یا حاکم اسلامی به این نتیجه برسد که حکمی شرعی، فاقد ملاک مصلحت شده و یا موجب مفاسد و ضرر است و

یا با مصلحت مهم‌تری تراحم پیدا کرده، آیا راهکارهایی برای تغییر آن حکم در اختیار دارد؟

در خصوص پیشینه این پژوهش باید گفت بحث از ثابت و متغیر در دین، هرچند به‌طور صریح و با همین عنوان در آثار فقهای امامیه دارای سابقه چندانی نیست، اما همواره مورد دغدغه ایشان قرار داشته و همان‌طور که اشاره شد، در ابواب گوناگون و پراکنده‌ای به آن اشاره کرده‌اند. مباحثی همچون حرمت بدعت در دین، حرمت اجتهاد در مقابل نص و عدم حجیت دلایلی همچون استحسان، همگی نشانگر عکس‌العمل فقهای امامیه در مقابل هرگونه تغییر در دین بوده است. با این حال شاید بتوان اولین اشاره‌های صریح و مستقل به بحث ثابت و متغیر در کتب فقهی و اصولی را تحت عباراتی همچون «يجوز تغير الأحكام بتغير العادات» (شهید اول، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص. ۱۵۱)، «لا ینکر تغییر الأحكام بتغییر الأزمان» (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص. ۱۵۹) و «انَّ الأحكام الشرعیة ثابتة فی کلِّ زمان الی یوم القیامة إلا ما خرج بدلیل» (حر عاملی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص. ۶۴۳) مشاهده کرد. با این وجود باید گفت که عمده مباحث مربوط به ثابت و متغیر، در عصر حاضر و به واسطه حدوث تغییرات گسترده در جامعه نسبت به عصر تشریح و چالش عدم هماهنگی احکام اسلامی با جامعه معاصر ایجاد شده است و فقها و علمای امامیه با تألیف کتب و مقالات مستقلی در این زمینه همچون «الأحكام الشرعية ثابتة لا یتغیر»^۶، «الإسلام و متطلبات العصر أو دور الزمان و المكان فی الاسلام»^۷، «خواطر حول الثابت و المتغیر فی الفقه الإسلامی»^۸، «الثابت و المتغیر فی الأحكام الشرعية»^۹، سعی در بررسی تفصیلی نقش زمان و مکان در اجتهاد و تعیین ثابت و متغیر در دین داشته‌اند.

۱. تحریر محل نزاع

بحث از تغییر احکام در اسلام، به علت غموض و پیچیدگی مفاهیم مرتبط با آن، همواره دچار ابهام و اختلاط با سایر مباحث بوده است. لذا این بخش از پژوهش در راستای روشن شدن محل بحث، در پی پاسخ به سؤالاتی از این قبیل است: مقصود از تغییر چیست؟ آیا هر نوع تغییری را می‌توان تغییر در احکام دانست؟ مقصود از حکم

چیست؟ آیا منظور از حکم، آیات قرآن و سنت معصومین (ع) است یا فتاوی فقها مورد نظر است؟

۱-۱. مقصود از تغییر

تغییر و تغییر مصدر از ریشه (غ ی ر) و به معنای تحوّل و تبدیل شدن به چیزی غیر از آنچه قبلاً بوده، آمده است (این منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص. ۴۰). همچنین به معنای «تغییر صورت شیء بدون تغییر ذات آن» و «تبدیل به غیر» ذکر شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص. ۳۶۸). در متون فقهی نیز، تغییر اغلب به معنای تبدیل و استحاله جسمانی به کار رفته است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص. ۵۵۰). با این حال به نظر، می‌توان تغییر احکام شرعی را به دو نحو موقت یا دائم و در اشکال زیر تصور کرد:

۱-۱-۱. تغییر در اصل حکم

تغییر در اصل حکم، در مورد «احکام وضعی»، به معنای تبدیل حکم شرعی در مسئله‌ای، از مشروعیت به عدم مشروعیت یا برعکس است و در مورد «احکام تکلیفی پنج‌گانه»، مقصود از تغییر، تبدیل یک حکم به یکی از موارد چهارگانه دیگر است. این تغییر ممکن است به نحو دائمی یا موقت صورت گیرد؛ بر این اساس اگر به هر دلیلی من جمله تغییر ملاک، یا تغییر ماهیت و موضوع، حکمی از مشروعیت به عدم مشروعیت و از صحت به بطلان تغییر کند، تغییر حکم وضعی اتفاق افتاده است. به‌طور مثال مشروعیت خرید و فروش برده در عصر تشریح، تبدیل به عدم مشروعیت آن در عصر حاضر گردد و یا به‌طور نمونه اگر وجوب حج تبدیل به حرمت موقت آن در شرایط خاصی همچون شیوع بیماری ویروسی جهانی گردد، تغییر حکم تکلیفی حادث شده است.

۱-۱-۲. تغییر در ضمانت اجرای حکم

مقصود از ضمانت اجرای حکم، راهکارهایی است که جهت اجبار افراد و مکلفین به التزام عملی به احکام الهی یا قانونی به کار می‌رود. راهکارهایی همچون مجازات متخلفان با کیفر، جریمه‌های مالی، ابطال عمل مخالف قانون و جبران ضرر و زیان، از جمله ضمانت اجرای احکام ذکر شده است (عمید زنجانی، ۱۳۶۷، ج ۱، صص. ۶۱-۶۲). بر این اساس ممکن است که بر اساس مصلحت یا ضرورت، یکی از انواع

ضمانت اجرا، تبدیل به نوع دیگری گردد. به‌طور مثال مجازات بدنی تبدیل به جریمه نقدی شود و یا مجازات اعدام جایگزین مجازات رجم گردد.

۳-۱-۱. تغییر در شیوه اجرای حکم

مقصود از تغییر در شیوه اجرای حکم، تغییر در کیفیت و به‌کارگیری ابزار و روش‌های نوین در اجرای حکم است. به‌طور مثال در مورد احکام کیفری، به‌منظور کاستن از درد و رنج مجرم یا رعایت اصول کرامت انسانی یا اصول بهداشتی، شیوه اجرای اعدام از طریق شمشیر، تبدیل به اعدام از طریق طناب دار و یا تزریق داروهای مرگ‌بار شود. ایجاد چنین تغییری در احکام اصولاً با مقاومت کمتری روبرو خواهد شد و نمونه‌های فراوانی از آن در سیر تاریخی نظام حقوقی کشورهای اسلامی قابل مشاهده است.

۲-۱. مقصود از حکم

اصطلاح حکم در فقه شیعه در معانی گسترده‌ای به کار رفته است و در خصوص ماهیت آن نیز، در میان علما اختلاف نظر وجود دارد؛ با این حال می‌توان گفت که حکم در معانی «خطاب شارع»، «سنت پیامبر(ص) و معصومین(ع)» و «فتاوی فقها» (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۰، ص. ۱۰۰) به کار رفته است.

۱-۲-۱. حکم به‌مثابه خطاب شارع

یکی از مهم‌ترین پیش‌فرض‌های کلامی مشترک میان فقهای مسلمان که برگرفته از اصل توحید در تشریح و آیات صریح قرآن است^۱، منحصر بودن مقام تشریح و قانون‌گذاری در خداوند است؛ لذا مشهور فقهای شیعه حکم را «خطاب شرع»^{۱۱} (علامه حلی، بی‌تا، ص. ۵۰؛ شهید اول، ۱۴۰۰، ج ۱، ص. ۳۹)، «خطاب شارع»^{۱۲} (آمدی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۸۵) و خطاب الله^{۱۳} (شهید ثانی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۲۹) تعریف کرده‌اند. مقصود از خطاب، تنها خداوند است و مقصود از خطاب، الفاظی است که جهت افهام مقصود - برای شخصی که آمادگی درک آن را دارد - به کار رفته باشد (آمدی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۸۵). بر این اساس می‌توان گفت که مقصود از حکم شرعی الهی، همان نصوص یا مدلول الفاظ قرآن است که به نحو اقتضاء، تخییر یا وضع، در پی ایجاد بعث یا زجر مکلفین هستند و از آن‌ها به «آیات الاحکام» یا «احکام القرآن» تعبیر می‌شود.

۲-۱-۲. حکم به مثابه سنت رسول الله (ص) و ائمه معصوم (ع)

یکی دیگر از مصادیق حکم در فقه شیعه، سنت پیامبر (ص) و معصومین (ع) است؛ اوامر و نواهی صادر شده از ایشان برای مشافهین به نحو مستقیم و برای غائبین به نحو غیرمستقیم و از طریق اخبار آحاد، ایجاد بعث و زجر می‌کند. به بیان دیگر، اخبار آحاد که حاکی از سنت هستند، از جمله ظنون خاص و معتبری می‌باشند که در صورت صحت سند، ثبوت دلالت و صدور^۴، حجت و حکم شرعی محسوب می‌شوند (انصاری، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص. ۲۳۷). با این حال، باید توجه داشت که پیامبر (ص) و ائمه معصوم (ع) شئون و وظایف گوناگونی در جامعه داشته‌اند؛ تعدادی از افعال، اقوال و تقریرات ایشان، مربوط به زندگی عادی و روزمره بوده و عده‌ای دیگر مربوط به شأن حاکمیت جامعه اسلامی و یا مقام قضاوت است و دارای خصوصیتی است که مربوط به زمان و مکان خاصی بوده و نمی‌توان آن را حکم شرعی جاودانه و جهان شمول تلقی کرد.

۳-۱-۲. حکم به مثابه فتوای مجتهدین

یکی دیگر از مصادیق حکم، فتوای مجتهد است که برای خود وی و مقلدینش حجت بوده و حکم شرعی محسوب می‌شود. با توجه به اعتقاد شیعه به «نظریه تخطئه» و اینکه فتوا نوعی «اخبار از خداوند متعال در مورد حکم شرعی متعلق به امری کلی است» (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۰، ص. ۱۰۰) همواره امکان خطا و اشتباه در آن وجود دارد و لذا هیچ منعی در مورد مخالفت با آن از سوی مفتی یا مستفتی وجود ندارد (فاضل مقداد، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص. ۴۹۱؛ قمی، ۱۴۳۰ق، ج ۴، ص. ۵۳۳). بر این اساس گستره آن محدود به خود مجتهد و مقلدان او بوده و سرایت آن به زمان‌ها و مکان‌های مختلف محل ایراد و اشکال است و در نتیجه قوانینی که برگرفته از آراء و فتاوی فقہی است، به سهولت تغییر پذیر خواهد بود بدون آنکه ایرادی به اصل جاودانگی و جامعیت دین وارد آید.

۲. نظریه‌های تغییر

بعد از آشنا شدن با معانی تغییر و حکم و اقسام هر یک، این بخش از پژوهش، متکفل بیان نظرات فقهای شیعه در خصوص امکان تغییر احکام اسلام است. نگاهی به دیدگاه مشهور در فقه امامیه در کنار سایر دیدگاه‌های فقہی در مورد ثابت و متغیر، دیدی جامع

جهت امکان‌سنجی تغییر احکام شرعی در فقه امامیه فراروی ما قرار می‌دهد تا بر اساس آن امکان‌بازبینی در احکام اسلامی و قوانین برگرفته از آن فراهم آید.

۱-۲. عدم امکان تغییر احکام جز از طریق تغییر موضوع (نظریه مشهور)

یکی از اصول مذهب امامیه، عدم تغییر احکام جز به واسطه تغییر موضوعات است^{۱۵} (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص. ۱۵۹). بر این اساس، اصل اولیه از نگاه مشهور فقهای شیعه، ثبات و تداوم احکام شرعی است، مگر در مواردی که دلیل خاصی تغییر حکم را جایز بشمارد^{۱۶} (حر عاملی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص. ۶۴۳). این مطلب که در میان فقها به‌عنوان یک قاعده فقهی و تحت عناوین مختلفی همچون «تبعیة الاحکام للأسماء» (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص. ۱۷۷؛ نراقی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص. ۲۰۶)، «تبعیة الاحکام للعناوین» (مروجی، ۱۴۲۸ق، ج ۱۰، ص. ۲۵۱)، «إن الأحکام تدور مدار الأسماء» (آشتیانی، ۱۴۳۰ق، ج ۷، ص. ۳۶۹) و یا «تغییر الأحکام بتغییر موضوعاتها» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص. ۴۵۴) تعبیر شده، مبین این اصل است که تنها در صورتی حکم تغییر می‌کند که موضوع آن به‌طور کامل یا جزئی دچار تغییر شده باشد؛ در غیر این صورت تا زمانی که موضوع باقی است، حکم آن نیز استصحاب می‌شود (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص. ۱۷۷) بدین ترتیب موضوعی همچون شراب تا زمانی که متصف به‌عنوان شراب است، محکوم به نجاست و حرمت است و صرفاً زمانی که وصف آن تغییر کند و تبدیل به سرکه شود، حکم آن تغییر خواهد کرد.

نقد و بررسی

با تأمل در این قاعده فقهی، می‌بینیم که اولاً در نظر معتقدین به آن، مقصود از تغییر، عموماً استحاله ظاهری موضوعات است (انصاری، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص. ۲۹۷) به نحوی که اعیان نجسی همچون خمر، مُردار، کلب و غیره تا زمانی که عنوان و اسم خود را دارا باشند، حکم نجاست نیز همواره همراه آن‌ها خواهد بود و هرگاه در اثر استحاله ظاهری تبدیل به‌عنوان دیگری همچون سرکه، نمک یا خاکستر شوند، حکم نجاست و حرمت از آن‌ها برداشته شده و تبدیل به حلال می‌شوند. مکارم شیرازی در تأیید نظر مشهور بیان می‌دارد: «اگر موضوع بر همان ماهیت و ویژگی مقومه خود باقی بماند، حکم هم الی‌الابد همراه آن خواهد بود و تغییر نخواهد کرد، زیرا تغییر حکم در این

حالت جز با نسخ امکان پذیر نیست و آن هم پس از رسول خدا(ص) منتفی شده است» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص. ۴۷۲). امام خمینی(ره) بر خلاف مشهور فقها، تبدل و تغییر موضوعات احکام را منحصر در تغییرات ظاهری ندانسته و تغییرات درونی و غیرقابل مشاهده را نیز موجب تغییر حکم دانسته است. ایشان در همین رابطه بیان می‌کند: «مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به‌ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱، ص. ۲۸۹).

ثانیاً با توجه به نظر مشهور، علی‌رغم تغییر موضوع، اصولاً هیچ تغییری در احکام پدید نمی‌آید و صرفاً موضوع حکم است که از شمول یک حکم خارج شده و زیرمجموعه عنوان و حکم دیگری قرار می‌گیرد. به‌عنوان نمونه، خون در گذشته از جمله اشیاء بدون منفعت عاقلانه بوده و در نتیجه خرید و فروش آن حرام اعلام شده بود. در عصر حاضر که خون دارای منافع زیادی شده، خرید و فروش آن نیز جایز گشته است. در این حالت هیچ حکمی تغییر نکرده بلکه خون از عنوان «بلا منفعت» خارج و به‌عنوان «ذو منفعت» داخل شده و به‌تبع حکم مطابق با آن جایگزین گردیده است.

ثالثاً آنچه بر اساس این دیدگاه مشهور، مانع هماهنگی اجتهاد با زمان و مکان است، عدم وجود ملاک روشن برای اثبات تغییر موضوعات است؛ به‌طور نمونه علی‌رغم اینکه تغییر موضوع در مورد مسائل مستحدثه پزشکی همچون تزریق خون، کالبدشکافی و تشریح اعضای بدن کاملاً ملموس و قابل مشاهده است و همگان منافع خون و کالبدشکافی را می‌پذیرند، اما در مورد مسائل اقتصادی و اجتماعی و سیاسی مهم، پذیرش تغییر موضوع به همین سادگی امکان پذیر نخواهد بود. پذیرش تغییر موضوعات احکام در مسائل اقتصادی همچون ربا، خمس، زکات و انفال، همچنین موضوعات جزایی همچون قصاص، دیه و حدود و سایر مسائل مهم اجتماعی به‌سادگی امکان پذیر نیست و ضروری است که مشهور فقهای شیعه راهکارهای مناسبی را جهت شناخت و اثبات تغییر موضوعات احکام ارائه دهند.

۲-۲. امکان تغییر احکام ضرری

علی‌رغم اینکه مشهور فقهای شیعه با تفکیک میان مقام ثبوت و اثبات، تبعیت مطلق احکام تکلیفی^{۱۷} از مصالح و مفساد واقعی و نوعی موجود در متعلق آن را در مقام ثبوت و تشریح الهی پذیرفته‌اند (خویی، بی‌تا، ج ۴، ص. ۸۷؛ طباطبایی قمی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص. ۱۵) اما در مقام اثبات و عمل معتقدند که نمی‌توان آنچه که به نظر مجتهد مصلحت است را پشتوانه استنباط حکم کلی الهی قرار داد، مگر آنکه روش کشف مصلحت قطعی و یقینی باشد. به بیان دیگر از نظر فقهای شیعه، مقصود از مصلحتی که می‌توان به آن تمسک کرد، مصلحتی است که دخالت آن در حکم، قطعی باشد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص. ۲۹۱).

نقد و بررسی

بر اساس این دیدگاه مشهور، هر موضوعی، پیش از تعلق امر و نهی شارع، از مصلحت و مفسده ذاتی برخوردار بوده و شارع در تشریح احکام این مصالح و مفساد را مد نظر قرار داده است. از همین رو، شراب به علت آنکه نجاستی است که موجب زوال عقل، عداوت و کینه در میان مردم و باز داشتن از نماز و ذکر خداوند است^{۱۸} حرام اعلام شده و نماز به علت آنکه موجب پاکیزگی روح و بازدارنده از فحشا و منکر است، واجب اعلام شده است^{۱۹}. لکن هرگز امکان شناخت این نوع مصلحت و مفسده را به نحو مستقل برای مجتهد قائل نبوده‌اند و در عمل مجال بسیار اندکی برای تغییر احکام در صورت تغییر مصالح و مفساد ایجاد می‌شود.

حال آنکه به نظر نگارنده می‌توان با نوع دیگری از تفکیک تحت عنوان «تفکیک میان تشخیص مصلحت و تشخیص مفسده»، امکان تغییر احکام را فراهم آورد؛ توضیح آنکه اگر مطابق نظر مشهور بپذیریم که درک تمام زوایای مصلحت برای مجتهد امکان‌پذیر نیست و لذا نمی‌توان بر اساس آن حکمی را به شارع نسبت داد، در مورد تشخیص و درک مفسده مسئله کاملاً متفاوت است و مجتهد می‌تواند با درک ضرر و بر اساس عمل به «قاعده لاضرر»، نسبت به تغییر احکام ضرری اقدام کند. به عبارت دیگر هرچند درک تمام جوانب و مصالح یک موضوع ممکن است نا مقدور باشد، اما درک حتی یک جنبه مهم از ضرر، این امکان را به فقیه می‌دهد که به قاعده لاضرر برای نفی آن استناد کند. لذا گروهی از فقهای شیعه در تحلیل قاعده لاضرر معتقدند مقصود از

نفی ضرر، نفی تشریح احکام ضرری از سوی شارع است (انصاری، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص. ۶۶۰). ملا احمد نراقی در همین زمینه بیان می‌دارد: «مقصود نفی ضرر، نفی ماهیت ضرر و ضرار در اسلام است. بدین معنا که هیچ گونه ضرر و ضراری در اسلام محقق و موجود نیست و هر آنچه موجب ضرر و ضرار گردد، از احکام اسلام به حساب نمی‌آید. به طور خلاصه: خداوند سبحان راضی به هیچ گونه ضرری برای بندگانش - نه از جانب خداوند و نه از جانب بندگان بر یکدیگر - نیست و هر آنچه که متضمن ضرر باشد، خداوند به آن راضی نیست و از احکام خداوند محسوب نمی‌شود» (نراقی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص. ۱۸). بنابراین هرگاه مجتهد مشاهده کند حکمی در عصر حاضر موجب ضرر و اختلاف بین مردم و حتی موجب جرم‌زایی شده است، می‌تواند با استناد به تبعیت احکام از مصالح و بر اساس قاعده لاضرر حکم به عدم مشروعیت آن صادر کند.

شهید مطهری نیز در همین زمینه بیان می‌دارد: «ای بسا که یک مجتهد می‌تواند یک حلال منصوص شرعی را به خاطر مفسده‌ای که عقلش کشف کرده تحریم کند، یا حتی یک واجب را تحریم کند یا یک حرام را به حکم مصلحت لازم‌تری که فقط عقلش آن را کشف کرده واجب کند» (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۲، ص. ۳۰).

۲-۳. حکم حکومتی متغیر و متغیر

از جمله موارد دیگری که فقهای متأخر شیعه برای تجویز تغییر احکام اسلام به آن استناد کرده‌اند، حکم حکومتی است که در لسان علما از آن به «حکم ولایی» (صدر، بی‌تا، ج ۴، ص. ۵۹۰) یا «احکام سلطانی» (سبحانی، ۱۳۹۴، ص. ۱۸۲) تعبیر شده است. در ادامه به بیان دو ویژگی اصلی احکام حکومتی خواهیم پرداخت که امکان تغییر احکام را بر اساس ماهیت حکم حکومتی از یک سو و حوزه اختیارات حاکم اسلامی از سوی دیگر فراهم می‌آورند.

۲-۳-۱. حکم حکومتی فی نفسه موقتی و متغیر است

احکام حکومتی و به تبع آن احکام قضایی، به دلیل انشائی بودن، جزئی بودن و تبعیت از مصالح و مفاسد اجتماعی، نوعاً به نحو قضیه شخصیه وضع می‌گردند و از واقعه‌ای که در خصوص آن صادر شده‌اند، به سایر موارد تعدی و تسری پیدا نمی‌کند (قمی، ۱۴۳۰ق، ج ۴، ص. ۵۲۵؛ شهید اول، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص. ۳۲۰). بنابراین می‌توان گفت که احکامی که از سوی پیامبر (ص) یا ائمه معصوم (ع) در جایگاه حاکم جامعه اسلامی

صادر شده‌اند، هرچند بر عموم مسلمین لازم‌الاجرا است، لکن با توجه به آنکه بر مبنای مصلحت وقت و برای تنظیم و اداره امور جاری جامعه صادر شده، حکم ثابت و جهان‌شمول الهی محسوب نمی‌شود (خمینی، ۱۴۳۴ق، ص. ۷۹؛ خمینی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص. ۴۷۷؛ طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص. ۴۳). محقق نائینی در همین راستا بیان می‌دارد: «از آنجا که احکام حکومتی تابع مصالح و مقتضیات زمان است، لذا به اختلاف آن مختلف می‌شود و در این جهت فرقی میان احکام حکومتی معصومین(ع) و فقها نیست» (نائینی، بی‌تا، ص. ۶۷). علامه طباطبایی نیز معتقد است هرچند تصمیمات و احکام صادر شده توسط ولی امر لازم‌الاجرا و همچون شریعت معتبر است، اما از نظر ثبات و دوام، تابع مصلحت وقت بوده و با توجه به اینکه جامعه پیوسته در حال تحول است، این مقررات نیز تدریجاً تغییر کرده و جای خود را به بهتر از خود خواهند داد (علامه طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص. ۱۶۴). از دیگر فقهای صاحب نظر در این خصوص، شهید صدر است؛ ایشان با تفکیک بین احکام تشریح و احکام تدبیر، احکام اداری و تدبیری که از پیامبر(ص) به‌عنوان رهبر و حاکم جامعه صادر می‌شده است را به تبعیت از مصالح و اوضاع اجتماعی متغیر می‌داند. وی معتقد است که وظیفه محققین این است که از طریق بررسی صیغه نهی و سایر نصوص، نوع تعابیر را تشخیص دهند و احکام تشریحی را از احکام اداری تمیز دهند (صدر، ۱۳۸۵، ج ۱، ص. ۳۹۳). امام خمینی در همین مورد بیان می‌دارد: «هر حدیثی که از پیامبر(ص) و امیر المؤمنین(ع) با الفاظ «قضی»، «حکم» یا «امر» و امثال آن نقل گردد، مراد از آن، بیان حکم شرعی نیست بلکه به‌واسطه مقام حاکمیت شرع و قضاوت ایشان صادر شده است. در مورد سایر ائمه نیز، هرچند به‌حسب ظاهر عهده‌دار مقام ریاست و قضاوت نبوده‌اند، لکن به‌حسب واقع دارای همان شأن هستند و لذا روایات نقل شده از ایشان با الفاظ فوق‌الذکر نیز، حمل بر حکم شرعی نمی‌گردد» (خمینی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص. ۵۱).

۲-۳-۲. حکم حکومتی تغییر دهنده موقتی احکام اولی است

هرچند ولی امر، هرگز نمی‌تواند حکمی دائمی بر خلاف احکام اولیه اسلام صادر کند چراکه این امر اجتهاد در مقابل نص محسوب شده و منجر به تعطیلی شریعت خواهد شد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، صص. ۵۱۲-۵۱۳؛ سبحانی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص. ۶۰۱)، اما در مقام اجرای احکام و به‌منظور حفظ نظام اجتماع و مصلحت، این حق را دارد به‌طور موقت

حکم شرعی را تغییر دهد و حکم دیگری را جایگزین آن کند. توضیح آنکه، یکی از وظایف مهم حاکم اسلامی اجرا و تطبیق احکام شرعی است، حال اگر در مقام اجرای احکام شرعی، بین دو حکم تراحم ایجاد شود به نحوی که اجرای هر دو یا ترک هر دو حکم ناممکن شود، بنا بر قاعده اهم و مهم، بر حاکم اسلامی لازم است که حکمی که از اهمیت بیشتر و مفسده کمتری برخوردار است را بر حکم دیگر مقدم دارد (صدر، بی تا، ج ۲، ص. ۲۱۵؛ مکارم شیرازی، بی تا، ج ۱، ص. ۲۱۲). آیت الله سبحانی بیان می‌دارد: «با توجه به اینکه مصالح و مفاسد دارای یک وزن و اندازه نیستند، فقها باب خاصی را برای تراحم احکام در نظر گرفته‌اند که در آن حکم اهم را بر حکم مهم مقدم می‌دارند. چه بسا واجبی وجود داشته باشد که در مسیر احراز و تحقق آن، ارتکاب بعضی از محارم مجاز باشد، چراکه مشتمل بر مصلحت بزرگی است که ترک آن به هیچ وجه جایز نیست و چه بسا حرامی وجود داشته باشد که به علت مفسده بسیار زیاد، ارتکاب آن جایز نباشد، هرچند مستلزم ترک واجب یا واجباتی باشد» (سبحانی، بی تا، ص. ۴۴).

امام خمینی نیز در این زمینه بیان می‌دارد: «حکومت... یکی از احکام اولیه اسلام است؛ و مقدم بر تمام احکام فرعی، حتی نماز و روزه و حج است... حکومت می‌تواند از حج، که از فرایض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست موقتاً جلوگیری کند» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۰، ص. ۴۵۲).

۴-۲. امکان تغییر احکام امضایی

حکم از جنبه وجود سابقه یا عدم وجود سابقه در میان عرف و عقلا، به دو نوع تأسیسی و امضایی تقسیم شده است. مقصود از حکم تأسیسی یا حکم ابتدائی، حکمی است که شارع مقدس آن را برای نخستین بار، بدون هیچ پیشینه‌ای نزد عرف و عقلا اختراع و تشریح کرده است. در مقابل احکام امضایی به آن دسته از احکام گفته می‌شود که پیش از ظهور اسلام، عرف و عقلا آن را معتبر دانسته، یا وضع کرده و به آن عمل نموده‌اند و اسلام در مواجهه با آن‌ها یا بدون هیچ تغییری و یا با اعمال اصلاحاتی آن‌ها را پذیرفته و امضاء کرده است (کاظمی خراسانی، بی تا، ج ۴، ص. ۳۸۶؛ هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص. ۳۵۴). در اثر گذشت زمان، با توجه به تغییرات عمده در شکل زندگی، عرف و قواعد حاکم بین عقلا نیز تغییر کرده و جای خود را به عرف و قواعد جدید می‌دهند.

حال سؤال اساسی این است که آیا احکامی که امضاء کننده عرف زمان تشریح است، با از بین رفتن آن عرف، از بین می‌روند و یا همچنان به قوت خود باقی می‌مانند؟

محقق داماد از فقها و حقوق‌دانان معاصر ضمن تقسیم احکام امضائی به دو نوع «احکام امضایی مطلوب» و «احکام امضایی تحمیلی» معتقد است که احکام امضایی تحمیلی صرفاً به علت رواج و شیوع در عرف و وجود محذورات اجتماعی در مخالفت با آنها، مورد امضاء قرار گرفته‌اند و در حقیقت پذیرش این دسته از احکام بر شریعت تحمیل شده است و اگر این احکام در بستر زمان رواج عرفی خود را از دست بدهند و متروک گردند، بی‌گمان حکم شرع تغییر خواهد یافت. ایشان نمونه بارز این احکام را، برده‌داری می‌دانند که به علت رایج بودن در میان عرف و اینکه یکی از منابع اصلی مالکیت در آن زمان بود، مورد امضای تحمیلی شارع قرار گرفت لکن با اتخاذ سیاست‌های مختلف به تدریج ملغی و منسوخ گردید (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۷).

همان‌طور که بیان گردید، محقق داماد صرفاً احکام امضایی تحمیلی را قابل تغییر می‌داند در حالی که امام خمینی همه احکام امضایی را در صورت از بین رفتن عرف و سیره عقلاً پشتوانه آن، قابل تغییر می‌داند. ایشان معتقد است در باب امارات و طرق عقلائی امضائی، اصولاً هیچ حکمی از سوی شارع جعل نمی‌شود و معنای امضاء، انشاء حکم نیست، بلکه شارع هیچ تصرفی در طرق عقلائی ندارد و همانند آنچه عقلاً در معاملات و سیاست خود رفتار می‌کنند، عمل می‌کند^{۲۱} (خمینی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۲۰۴؛ خمینی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۴۲۵). به عبارت دیگر شارع با امضاء تنها رضایت خود را نسبت به عرف و سیره ابراز می‌دارد. لذا با توجه به اینکه شارع حکمی از پیش خود صادر نکرده است، علی‌رغم اینکه عرف را از عناصر رکنی موضوع نمی‌دانیم، با این حال با از بین رفتن آن، حکم نیز به تبع از بین می‌رود، چراکه امضای شارع صرفاً رضایت بر سیره مزبور از سوی عقلاً بوده است و با از میان رفتن سیره عقلاً، رضایت نیز سالبه به انتفاع موضوع می‌شود.

بنابراین اگر حکمی دارای سابقه پیش از ظهور اسلام در میان عرف و عقلاً باشد و با همان حالت یا با تغییرات اندک مورد پذیرش اسلام قرار گرفته باشد، باید آن را حکم امضائی دانست. احکام مربوط به عبادات عموماً دارای ماهیت تأسیسی و اختراعی از

جانب شارع هستند، در حالی که احکام مربوط به معاملات، عقود و مبادلات رایج در اجتماع، از جمله احکام امضائی هستند (خویی، بی تا، ج ۱، ص. ۹۸). همچنین بسیاری از احکام کیفری نیز قبل از اسلام در میان اعراب رایج بوده و مورد پذیرش اسلام قرار گرفته‌اند. به طور مثال می‌توان به مواردی همچون قطع دست سارق، رجم فرد زناکار، تعیین صد شتر برای دیه قتل غیر عمد، ماه‌های حرام و قسامه اشاره کرد که در زمان اعراب جاهلی در جامعه جاری بوده و اسلام نیز این نوع احکام را امضاء کرده است (علی، بی تا، ج ۱۰، ص. ۲۳۲؛ علی، بی تا، ج ۱۱، ص. ۲۲۵؛ قلقشندی، بی تا، ج ۱، ص. ۴۹۵؛ آلوسی، بی تا، ج ۳، ص. ۷۶).

۵-۲. امکان تغییر احکام وضع شده به نحو قضیه خارجی

مقصود از قضیه خارجی، قضیه‌ای است که موضوع آن در عالم خارج تحقق پیدا کرده، به نحوی که قضیه اختصاص به افراد موجود^{۲۲} پیدا می‌کند (مظفر، بی تا، ص. ۱۶۶). به عبارت دیگر در قضیه خارجی، ثبوت وصف یا حکم بر روی شخص یا اشخاص خاصی صورت می‌گیرد، به نحوی که به دیگران تسری پیدا نمی‌کند (کاظمی خراسانی، بی تا، ج ۱، ص. ۱۷۰). این نوع قضایا در کتب فقهی تحت عناوین «قضیه فی واقعه» (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص. ۹۴) و «قضیه شخصی» (خویی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص. ۸۰۵؛ خمینی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص. ۲۸۹)، به کار رفته و مقصود از آن روایاتی است که حکم آن اختصاص به شخص یا اشخاص خاصی دارد و نمی‌توان از آن حکم شرعی کلی استنباط کرد.

از جمله مصادیق قضایای خارجی می‌توان به روایات در بردارنده احکام حکومتی و قضایی پیامبر (ص) و ائمه معصوم (ع) اشاره کرد. چراکه از جمله ویژگی‌های این احکام، جزئی بودن و مرتبط بودن آن به واقعه‌ای خاص است (میرزای قمی، ۱۴۳۰، ج ۴، ص. ۵۲۵؛ شهید اول، ۱۴۰۰، ج ۱، ص. ۳۲۰).

بنابراین گروهی از فقها معتقدند که از طریق بررسی نصوص و تحقیق در خصوص نوع تعبیر و صیغه‌های به کار رفته در احادیث، می‌توان قضایای خارجی را بازشناخت (صدر، ۱۳۸۵، ج ۱، ص. ۳۹۳). امام خمینی نیز به کار رفتن کلماتی همچون «قضی»، «حکم» یا «امر» و امثال آن در روایات را نشانه‌ای بر قضیه خارجی دانسته و معتقد است

چنین روایاتی نمی‌تواند مستند استنباط حکم شرعی جهان شمول قرار گیرد (خمینی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص. ۵۱).

در مقابل قضایای خارجی، قضایای حقیقیه قرار دارند که مقصود از آن قضیه‌ای است که موضوع در آن، به نفس الامر و طبیعت تعلق گرفته است و شامل افراد محققه-الوجود و مقدره‌الوجود هم‌زمان می‌شود، به نحوی که هرگاه وجود موضوع تصور شود، حکم شامل آن گردد (مظفر، بی‌تا، ص. ۱۶۶). به عبارت دیگر در قضایای حقیقیه، حکم بر روی عنوانی ثابت می‌شود که آینه تمام نمای افراد مقدره‌الوجود خود است، اعم از اینکه به صورت بالفعل دارای افراد و مصادیق باشد یا نباشد. به طور مثال هرگاه شارع، حکم به حرمت شرب خمر دهد، این حکم به نحو قضیه حقیقیه شامل خمر می‌گردد بدین معنا که هرگاه و هرکجا خمر تصور شود، حکم حرمت نیز همراه آن خواهد بود (کاظمی خراسانی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۱۷۰؛ بحرانی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص. ۳۸۵).

احکامی که در قرآن به نحو قضیه حقیقیه صادر شده‌اند، قابل تغییر نیستند، چراکه بنا بر اصل توحید در تشریح، نسخ این گونه احکام حقیقیه، اختصاص به عصر نزول داشته و جز به واسطه آیات قرآن و در قالب نسخ امکان پذیر نیست. با این حال پس از تحقق حکم در عالم خارج و رسیدن آن به مرحله فعلیت (مرحله ثبوت حکم در ظاهر) حکم تا زمانی استمرار خواهد داشت که موضوع آن در خارج استمرار داشته باشد و در صورت از بین رفتن موضوع آن، حکم نیز سالبه به انتفاع موضوع خواهد شد و از بین می‌رود (خویی، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص. ۲۷۷).

۶-۲. امکان تغییر فتاوی فقها

مطابق نظریه تخطئه که مورد قبول شیعه است، خداوند در مورد هر واقعه‌ای، دارای احکام واقعی ثابتی است که بین عالم و جاهل مشترک است. مجتهد در مسیر استنباط حکم شرعی می‌کوشد با تبعیت از امارات و طرق معتبر، به حکم واقعی الهی دست پیدا کند و در این مسیر گاه ممکن است مصیب باشد و حکم خداوند را به درستی کشف کند- که در این صورت دو ثواب برای او در نظر گرفته می‌شود و گاه در مسیر استنباط دچار خطا شده و قادر به کشف حکم واقعی خداوند نگردد که در این صورت معذور است (مظفر، ۱۳۷۰، ج ۱، ص. ۲۲۹؛ حکیم، ۱۹۷۹م، ج ۱، ص. ۶۲۳؛ آخوند خراسانی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۴۶۸).

به همین دلیل، هرچند فتاوی فقها نوعی حکم شرعی محسوب می‌شود و برای خود مجتهد و مقلدینش دارای حجیت است، اما به علت آنکه اخباری است که در معرض خطا قرار دارد، مخالفت با آن و تغییر آن بر سایر مجتهدین و حتی مقلدینش جایز است. شهید اول در این خصوص بیان می‌دارد: «هر یک از مفتی و مستفتی می‌تواند با مقتضای فتوا مخالفت کند. برای مفتی که علت روشن است و برای مستفتی نیز این حق محفوظ است که به مجتهد دیگری مراجعه کند و در صورت اختلاف، به قول مجتهد اعلم و اورع عمل کند» (شهید اول، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص. ۲۲۰).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تغییر احکام در قالب تغییر در اصل حکم، تغییر در ضمانت اجرا و تغییر در شیوه اجرای حکم، به نحو موقت یا دائمی قابل تصور است.

مطابق نظر مشهور فقهای امامیه اصل اولی، عدم جواز تغییر احکام است و تغییر حکم صرفاً به علت تغییر موضوع امکان پذیر است. چنین دیدگاهی در عمل دایره تغییر احکام را محدود به تغییر و استحاله ظاهری محدود می‌کند، لذا برای حل مسائل امروز جامعه چندان راهگشا نخواهد بود. چراکه در بسیاری از موارد، مسئله اصلی این است که شکل ظاهری موضوع تغییر نکرده بلکه تغییراتی درونی در آن پدید آمده که حکم جدیدی را می‌طلبد.

«آیات الاحکام قرآن» به دلیل آنکه اصولاً به نحو قضایای حقیقه وضع شده‌اند قابل تغییر در عالم تشریح نیستند و هیچ کس نمی‌تواند حکمی بر خلاف آن تشریح و قانون‌گذاری کند. لکن پس از تحقق حکم در عالم خارج و در مرحله فعلیت، امکان تغییر دائم آن در صورت امضائی بودن، ضرری بودن یا غیر قابل اجرا بودن وجود دارد. همچنین تغییر موقت آن بنا بر تشخیص ولی امر و در قالب صدور حکم حکومتی ممکن است.

«سنت پیامبر اکرم (ص) ائمه معصومین (ع)» در صورتی که به نحو قضیه خارجی و یا در قالب احکام حکومتی و قضایی صادر شده باشد، قابل تغییر هستند.

فتاوی فقها نیز علیرغم حجیت داشتن برای مقلدین، به علت آنکه مطابق نظریه تخطئه، همواره در معرض اشتباه و خطا قرار دارند، قابل تغییر هستند.

یادداشت‌ها

۱. «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ» (احزاب: ۳۳).
۲. «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده: ۳).
۳. «اجتهاد در مقابل نص، به معنای مقدم داشتن نظر شخصی، بر کلام صریح و روشن قرآن یا معصومین(ع) است» (یوسفی مقدم، ۱۳۸۷، ص. ۲۶۷).
۴. مشهور اصولیون با تمسک به عموم عناوین شرعی و تمسک به قاعده اشتراک و اصل اطلاق، حکم شرعی را علاوه بر مشافهین و حاضرین، شامل افراد غیر موجود در زمان شارع نیز می‌دانند (آخوند خراسانی، بی‌تا، ص. ۲۲۷؛ مظفر، ۱۳۷۰، ج ۲، ص. ۱۴۱).
۵. «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا» (اعراف: ۱۵۸) و «وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ» (انعام: ۱۹).
۶. برای مطالعه رک: صافی گلپایگانی، لطف‌الله، ۱۴۱۲ق، الأحكام الشرعية ثابتة لا يتغير، قم: دار القرآن الكريم.
۷. برای مطالعه رک: سبحانی، جعفر، ۱۴۲۴ق، الإسلام و متطلبات العصر أو دور الزمان و المكان في الاسلام، قم: موسسه الإمام الصادق(ع).
۸. برای مطالعه رک: حب الله، حیدر، خواطر حول الثابت والمتغير، مجلة الجتهاد و التجديد في بيروت، ۲۰۱۶م، شماره ۳۴.
۹. برای مطالعه رک: موسی الصفار، حسن، الثابت و المتغير في الاحكام الشرعية، فهرسة مكتبة الملك فهد الوطنية أثناء للنشر، ۱۴۳۸، شماره ۴۰ و ۴۱، ۱۴۸.
۱۰. آیات: (انعام: ۵۷)، (یوسف: ۴۰)، (کهف: ۴۴) و (قصص: ۷۰).
۱۱. «خطاب الشرع المتعلق بأفعال المكلفين بالاقضاء أو التخيير أو الوضع».
۱۲. «خطاب الشارع المفيد فائدة شرعية».
۱۳. «الحكم الشرعي خطاب الله تعالى أو مدلول خطابه المتعلق بأفعال المكلفين بالاقضاء أو التخيير».
۱۴. صدور به منظور بیان حکم الهی و نه بر وجه تقیه یا غیر آن (انصاری، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص. ۲۳۷).
۱۵. «أن من أصول مذهب الإمامية عدم تغيير الأحكام إلا بتغيير الموضوعات» (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص. ۱۵۹).

۱۶. «إن الأحكام الشرعية ثابتة في كل مكان الا ما خرج بالدليل».
۱۷. در مورد احکام وضعی، اعتقاد شیعه بر این است که این احکام تابع مصالح و مفاسد نوعی در نفس جعل و اعتبار آنها از طرف شارع است و نه در متعلق آن (خوبی، بی تا، ج ۴، ص. ۳۷۲).
۱۸. «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالنَّاصِبُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائده: ۹۰).
۱۹. «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ» (مائده: ۹۱).
۲۰. «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (عنکبوت: ۴۵).
۲۱. برای مشاهده نظر مخالف رجوع کنید به: کاظمی خراسانی، بی تا، ج ۴، ص. ۳۸۸.
۲۲. مقصود، افراد موجود در یکی از زمانهای سه گانه ماضی، مضارع و مستقبل است به نحوی که بر اساس زمان نسبت، موضوع در خارج وجود داشته باشد (مظفر، بی تا، ص. ۱۶۶).

کتابنامه

قرآن کریم

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب. بیروت: دار صادر.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۹). فرائد الاصول. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- آخوند خراسانی، محمدکاظم (بی تا). کفایة الاصول. قم: آل البيت (ع) لإحياء التراث.
- آشتیانی، میرزا محمدحسن (۱۴۳۰). بحر الفوائد فی شرح الفرائد. بی جا: ذوی القربی.
- آلوسی، محمد (بی تا). بلوغ الارب فی معرفه أحوال العرب. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- آمدی، علی بن محمد (بی تا). الإحکام فی اصول الأحکام، بی جا: دار الکتب العلمیة.
- حر عاملی، محمدحسن (۱۳۷۶). الفصول المهمة فی اصول الاثمة. قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا(ع).
- حکیم، سید محمدتقی (۱۹۷۹م). اصول العامه للفقہ المقارن. قم: آل البيت (ع) لإحياء التراث.
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۸۹). صحیفه امام. تهران: تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۰۵ق). تهذیب الاصول. قم: النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه.

- موسوى خمينى، سيد روح الله (۱۴۱۰ق). الرسائل. قم: اسماعيليان.
- موسوى خمينى، سيد روح الله (۱۴۱۰ق). المكاسب المحرمه. قم: اسماعيليان.
- موسوى خمينى، سيد روح الله (۱۴۱۰ق). كتاب البيع. قم: اسماعيليان.
- موسوى خمينى، سيد روح الله (۱۴۲۰ق). معتمد الاصول. تهران: تنظيم و نشر آثار امام خمينى (ره).
- موسوى خمينى، سيد روح الله (۱۴۲۷ق). أنوار الهدايه فى التعليقيه على الكفايه. تهران: تنظيم و نشر تراث الإمام الخمينى (ره).
- موسوى خمينى، سيد روح الله (۱۴۳۴ق). ولايت فقيه. تهران: تنظيم و نشر آثار الإمام الخمينى (ره).
- خويى، ابوالقاسم (۱۴۲۸ق). القضاء و الشهادات. قم: لجنة ادارة الحوزة العلميه بقم المقدسه.
- خويى، ابوالقاسم (۱۴۳۰ق). البيان فى تفسير القرآن. قم: احياء آثار الامام الخويى.
- خويى، سيد محمد تقى (بى تا). الشروط أو التزامات التبعية فى العقود. بى جا: مؤسسه المنار.
- راغب اصفهاني، ابوالقاسم (۱۴۱۲ق). المفردات فى غريب القرآن. بيروت: دار القلم.
- سبحانى، جعفر (۱۳۹۴). الايضاحات السننيه للقواعد الفقهيّه. قم: الإمام الصادق (ع).
- سبحانى، جعفر (۱۴۲۹ق). رسائل فقهيّه. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- سبحانى، جعفر (بى تا). الخاتميّه فى الكتاب و السنه و العقل الصريح. تهران: مشعر.
- شهيد ثانى، زين الدين بن على (بى تا). تمهيد القواعد. بى جا: مكتب الإعلام الاسلامى.
- شهيد اول، محمد بن مكى (۱۴۰۰ق). القواعد و الفوائد. قم: كتابفروشى مفيد.
- شهيد اول، محمد بن مكى (بى تا). الدروس الشرعيه فى فقه الاماميه. بى جا: بى نا.
- صدر، سيد محمدباقر (۱۳۸۵). اقتصادنا. قم: بوستان كتاب.
- صدر، سيد محمدباقر (۱۴۳۰ق). مباحث الاصول. قم: دار البشير.
- طباطبايى قمى، سيد تقى (۱۳۷۱). آراؤنا فى اصول الفقه. قم: محلاتى.
- طباطبايى، محمدحسين (۱۳۸۷). معنويت تشيع به ضميمه چند مقاله ديگر. قم: تشيع.
- طباطبايى، محمدحسين (۱۳۸۸). بررسى هاى اسلامى. قم: مؤسسه بوستان كتاب قم.
- علامه حلى، حسن بن يوسف (بى تا). تهذيب الوصول الى علم الاصول. بى جا: الامام على (ع).
- على، جواد (بى تا). المفصل فى تاريخ العرب. بيروت: دار العلم للملايين.

عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۷). فقه سیاسی. تهران: امیر کبیر.
 فاضل مقداد (۱۴۰۳ق). *نضد القواعد الفقہیہ علی مذهب الامامیہ*. قم: کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی.

قلقشندی، احمد بن علی (بی تا). *صبح الاعشى فی صناعه الانشاء*. بیروت: دار الکتب العلمیة.
 قمی، میرزا ابوالقاسم (۱۴۳۰ق). *القوانین المحکمة فی الاصول*. قم: احیاء الکتب الاسلامیة.
 کاشف الغطاء، محمد حسین (۱۴۲۲ق). *تحریر المجلة*. قم: الامام الصادق (ع).
 کاظمی خراسانی، محمد علی (بی تا). *فوائد الاصول*. قم: النشر الاسلامی.
 کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). *الکافی*. تهران: دار الکتب الاسلامیة.
 محقق داماد، سیدمصطفی (۱۴۰۶ق). *قواعد فقه*. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
 مراغی، میر عبدالفتاح (۱۴۱۷ق). *العناوین الفقہیة*. قم: لجماعة المدرسين.
 مروجی، علی (۱۴۲۸ق). *تمهید الوسائل فی شرح الرسائل*. قم: مدرسة الإمام علی بن ابی طالب (ع).
 مطهری، مرتضی (۱۳۹۰). *مجموعه آثار*، تهران: صدرا.
 مظفر، محمدرضا (۱۳۷۰). *اصول الفقه*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
 مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰). *بحوث فقہیہ هامه*. قم: الامام علی بن ابی طالب (ع).
 مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۵). *الفتاوی الجدیة*. قم: الامام علی بن ابی طالب (ع).
 مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵ق). *انوار الفقاهة (کتاب البیع)*. قم: الامام علی بن ابی طالب (ع).
 مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵ق). *تعزیر و گستره آن*. قم: الامام علی بن ابی طالب (ع).
 مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق). *دائرة المعارف فقه مقارن*. قم: الامام علی بن ابی طالب (ع).
 مکارم شیرازی، ناصر (بی تا). *موسوعة الفقه الاسلامی المقارن*. قم: بی نا.
 نائینی، محمدحسین (بی تا). *تنبيه الامه و تنزيه المله*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
 نجفی، محمدحسن (۱۳۶۲). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*. بیروت: دار احیاء التراث العربی: بی جا.

نراقی، احمد (۱۴۰۸ق). *عوائد الايام فی بیان قواعد الاحکام*. قم: مکتبه بصیرتی.
 هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۸۵). *فرهنگ فقه فارسی*. قم: دائرة المعارف فقه اسلامی.
 یوسفی مقدم، محمد صادق (۱۳۸۷). *درآمدی بر اجتهاد از منظر قرآن*. قم: بوستان کتاب.